

بله. می‌گفتم. من. یعنی الان. توی همین خیابون. اینجا که دارم راه می‌رم. بغض نه. بغض این جور نیست. یه چیزی توی گلو. سینم. می‌دونین نمی‌تونم به راحتی نفس بگشم. یعنی خب. نه. وقتی این جور نگاه می‌کنن. این جور. می‌آن نگاه می‌کنن. دست می‌ذارن رو شونه آدم. دست می‌ذارن. حرفی‌ام نمی‌زنن. لازم نیست. حرفی‌ام نزنن. حرف زدن که مهم نیست. مهم اینه. می‌دونین. می‌آن نگاهت می‌کنن. می‌ایستن. یا فرض کن. هر چی. خب آدم نمی‌خواد. یعنی من نمی‌خوام. من می‌گم ولم کنین. من می‌خوام قدم بزنم برای خودم. قدم. راه برم. توی این خیابون. اون خیابون. این گوچه. اون گوچه. اما حتی اینجا. خب همین قدم زدن. همین کافیه. همین قدم زدن یعنی. یعنی گسانی هستن. تو داری قدم می‌زنی. بله. تو قدم می‌زنی برای این که گسانی هستن که تو نمی‌خوای. نه. نمی‌خوای بشنوی. می‌گن. چی می‌گن؟ غم آخرت باشه! تسلیت می‌گن. یا این او آخر. خب من دوست ندارم. دوستش دارم. دخترمه. نمی‌خوام. نمی‌خوام ببینم. بشنوم. این چیزا ربطی به من نداره. به من هیچ مربوط نیست. یعنی که. نه نیست. این مملکت. خب این مملکت. من که مسئول کسی نیستم! من فقط همین یه دختری

دارم. خب اینو. بله این. همین یکی رم نمی‌خوان. نمی‌دونم. من کلافه شده‌م. می‌رم تو فروشگاه پیدا شون می‌شه. می‌رم تو قهوه خونه. تو قهوه خونه نشسته‌م. مثلا یه لیوان چای می‌گیرم. یه استکان چای می‌گیرم. می‌ذارم جلوم. من اهل قهوه خونه نیستم. نبودم اولاً. من آدمی نبودم که بره تو قهوه‌خونه! من می‌اومدم. می‌اومدم. بله. می‌رفتم یعنی. صوبا می‌رفتم فروشگاه یه چند ساعتی. بعد برای ناهار می‌اومدم خونه. یه ساعتی. و دوباره فروشگاه و خونه. راحت! می‌اومدم معقول. حالا خب مشکلات. بله به کنار. وقتی می‌گم راحت. منظورم اینه. این جوریه. در این حد. خب راحت بودم. می‌اومدم خونه. توی خونه می‌شستم. سیگاری. به سیگار پک می‌زد. قلیونم گاهی. یا این گلدونارو. خب آب دادن به گلا. آدم وقتی می‌آد می‌شینه. چند دقیقه‌ای. بعد می‌ری. کاریه خودش. چند تا برگ زردو می‌کنی. گلدونام. یعنی بوته‌های گل. این شمعدونیا. فرقی نمی‌کنه. عین. بله. بعد اما حالا. حالا نمی‌شه. کنار گلدون خم می‌شی. نمی‌شه! توی خونه زخم هست. بله زخم هست. خب چهل ساله. چهل سال آدم با یکی. بعد نگاهش. خب نگاهش حالا. بعد می‌آم بیرون. بیرون کجا یعنی؟ توی. جایی نیست! تو قهوه خونه می‌شینم. قناریا. مرغ عشقا که صدا می‌دن. می‌خواستم یه جفت بگیرم. خب خونه با این چیزا. یه جوری بالاخره زنده می‌شه. ولی سر پیری. دیدم نمی‌شه بزرگشون کرد. مشکله. یعنی ساده نیست آدم یه بچه رو بزرگ کنه. اون وقت یه استکان چای می‌گیرم. می‌ذارم جلوم. این بخارشو. وقتی بخار از روش بلند می‌شه. یه جور جالبیه. البته توی خونه. صدای سوت سماور باز یه چیز دیگه‌ایه. اما می‌شینم. بعد می‌بینم دوتا اونجا وایساده‌ن. جلو قهوه خونه؟ فرقی نمی‌کنه. تو قهوه خونه. سر اون میز. تازه گاهی آدم. خب قهوه خونه مال همه‌ست. می‌آیی می‌بینی فقط اون گوشه میز خالیه. ملک پدری نیست. نشسته‌ن. همه می‌شینن. دو تا پیچ می‌کنن. یا مثلا می‌آن. اومدن. گفتم که. اصلا این چیزا مهم نیست. یکی شون می‌شینه این ور. یکی می‌شینه اون ور. بعد. خب یه وقتی هست که آدم سرشو

می‌ندازه روی استگان خودش و بخار چای. اما این روزا احوالپرسی می‌کنن. حالتون چطوره؟ خوبین آقای حمزه؟ و فلان. خب همین. همین بله. کافیه. منظورشون روشنه خب. آدمای نازنینی هستن. مهربونی. دلجویی می‌کنن. یعنی چی می‌گن؟ یاد آوریه بیشتر. تازه. برای من. چیزی نیست که به یاد بیارن. اینا خودشون یه چیزی ساخته‌ن. یا زخم. خب اون شروع کرد. ساخت. چه می‌دونم. بعد می‌خوان منم باور کنم. من. من در واقع اصلا نمی‌فهمم. من کاری به کسی. یعنی با اینا کاری نداشته‌م. من هیچ وقت. گی با اینا کاری داشته‌م. دلجویی. مهربونی. اصلا یعنی چی؟ من. خب می‌دونم. دخترم الان. رعنا. من اونجاست. ولی اینا ختم می‌گیرن. شب هفت می‌گیرن. بعدم نگاه می‌کنن. می‌گن غم آخرت باشه. یا نمی‌گن. یا همین جا. گفتم که. توی همین خیابون. کسی که نیست. خیابونه. چند تا تگ درخته. چنار؟ چی؟ ولی همین. همین قدم زدن. یعنی حضور اونا. عین. خب تا گی؟ نمی‌شه! توی این خیابون. توی این سرما تا یه جایی می‌شه رفت. با این پاهای خسته. آدم باید بشینه. تو اتاق سردم که باشه. یه پتو. آدم پتو رو می‌گشه رو پاهاش. لم می‌ده. من. خب برای من. می‌شینم. به یاد می‌آرم. مهم نیست. بالاخره هست. اون قدر این شمت و دو ساله داشته که آدم بتونه نشخوار کنه. اما. اینجا خب. نمی‌شه هی رفت. این خیابون. اینا رهام نمی‌کنن. گفتم برم. یه روز. یه شب راه بیفتم برم. یه جایی. اصلا برم خودمو سر به نیست کنم. بعد دیدم زنه. چهل سال کم نیست. ناجوونمردیه که حالا. تو این موقعیت نباید رفت یعنی. تازه بیشتر به خاطر رعناست. یعنی همه چی. خب پیونده. ملیحه یا رعنا. این فروشگاه. همین بنایی که ته این خیابونه. اون مو چسب ارغوانی. یا هر چی. اینا. چه می‌دونم هر گدومشون چیزیه. یعنی یه گوشه‌ایه از چی؟ حالا هر چی. مهم نیست اصلا. که بیان. از ته خیابون. تو قهوه خونه گفتم. توی کوچه. بیان نگاه کنن. اصلا. نبودنشون گفتم بودنه. اصلا دیگه این. این شده یه. چی می‌گن؟ یه. اما می‌گفتم حالا با این پاها نمی‌تونم. گف پاهاام نق نق

می‌گنه. زانو هام. خونه برم نمی‌تونم. بیرون می‌آم نه. الان. خب چند روزه. چند روز؟ یادم نمونده. این جور ی که پیش می‌ره. خب من خودم بردمش. بله. بردمش تا کجا؟ تا ایستگاه رفتیم. تا ترمینال؟ اونجا. یادمه. گفتم ملیحه ببین واقعا خیر ببینی شده پدر سوخته! شرم کن! گفت شرم کن. شرم یعنی چی؟ اینا. این یعنی زندگیه. دختر و بزرگ می‌گنی. یا پسر. بعد بالاخره می‌ره. یعنی یکی. نیمه اون. از اون. حتی همون شب. هجده سال پیش گفتم ملیحه امشب می‌خوام یه چیزی درست کنیم که نصیب هر کی شد بگه دست مریزاد! زد تو سینم. خندیدیم. خب واقعا همینه. اون روز وقتی کنار بهروز و ایساده بود. بله. گفتم شاید همین باشه. باهم. چه می‌دونم. گاهی درس می‌خوندن. می‌رفتن تو اون اتاق. خب همینه. من گمونم اینا. می‌گم ملیحه جون خودت دیدی. یعنی با هم بودیم. با بهروز. دو تایی رفتن. مطمئن. نامه نوشتن. ما و ایسادیم. اونا رفتن. پس از ماچ و بوسه رفتن سوار شدن. می‌گم تو اصلا طرفدار ممبیتی ملیحه. چقدر گریه کرد. گفتم گریه برای چی؟ داره می‌ره. خوبه که! هی زار می‌زنه. می‌گم عزیز من نامه نوشتن! همون جا گفتم. خب می‌دونستم. رعنا خودش تازه بهتر از من مادرشو می‌شناسه. گفتم نامه بنویس. هر روز بنویس! گفت می‌نویسم. خب نوشت. می‌گم اینا نامه‌های اون. پنج تا نامه نوشته. خب بسه! تا کی؟ هی هر روز. دم به ساعت. می‌گم در طول ده روز گمه؟ آوردم برایش خوندم. چند بار؟ هی آوردم. می‌خونم. می‌گم ببین! نگاه کن! این ترکیه‌ست. این استانبوله. اسم هتلشونو نوشتن. مشخص! همه چیزو. هتل چی بود؟ اسمش چی بود؟ یادم نیست. خب این جور ی. این جور که هست چیزی یاد آدم نمی‌مونه. اما نوشتن. حتی نوشتن شبی چقدر پول می‌دن. سه هزار و چقدر لیر؟ به پول ما. چه می‌دونم چقدر. اینا. مهم اینه که توی هتل هستن. بعد. این هی می‌آد ختم می‌گیره. هی. بقیه‌ام می‌آن گریه می‌کنن. دیوونه شدی زن؟ می‌گم دیوونه شدین شما؟ یا می‌خواین منو دیوونه کنین؟ به اندازه کافی خب بدبختی داریم. با این وضع کار و کاسبی. این گرونی. این زهر

مارا! من نمی‌فهمم. خب می‌آن. می‌شینن. ختم که تموم شد. شب هفت می‌رسه. اونم. بعد از اونم. نشسته‌ن دور هم. چند تا زن. عمه و خاله. یه دفه زرتی می‌زنن زیر گریه. بلند شین! می‌گم برین گم شین! گشافتا! تا هستن اونا. وقتی‌ام نیستن خودش. زنم. تازه اینا به کنار. بلند می‌شه. بلند شده. اومده طرف من. چه کار می‌کردم؟ نشسته بودم. سیگار می‌کشیدم یا گمونم داشتم حساب کتاب فروشگاهو می‌رسیدم. حساب کتابی نمونده. روزی چس مثقال در می‌آد. به حساب کردن نمی‌رسه. بله. اون وقت می‌آد. می‌خواد سرشو بذاره رو شونه من. زدم تو پوزش. گفتم برو گم شو! گوشه اتاق گریه می‌کنی بسه! بعد داد زدم. چی گفتم؟ آره. گفتم. فحش دادم. بعد از چهل سال. آدم حالا. خب خجالت می‌گشه. بعد رفتم. نازش کن. نوازش کن. خب ما بالاخره. بوسیدمش. گفتم نکن! این کارو نکن! تو که منو می‌شناسی. ببین من هنوز به پنجه پاهاش فکر می‌کنم. هجده سال گم نیست واقعا! روز به روز آدم شاهد بوده. از همون روز اول تا حالا. هجده سال! چند بار به خاطرش تا بیمارستان رفتیم؟ من. خودش می‌دونه. وقتی می‌شستم. وقتی این گوشه می‌شستم. به پنجه پاهاش نگاه می‌کردم. پا که می‌ذاشت. روی همین. این که نه. اون قالی که فروختیم. می‌گم زن خب ما همه چی رو فروختیم. مسئله پول نیست. می‌دونی! خودت خیلی خیلی خوب می‌دونی! مسئله. خب آره. این وقتی راه می‌رفت من به پاهاش نگاه می‌کردم. من. خب کیف می‌کردم. دخترم. دختر من بود که داشت روی این قالی راه می‌رفت. وقتی یه لباس تازه می‌پوشید. یه کمی همچین بفهمی نفهمی آرایش می‌کرد. خب من کیف می‌کردم. خانم شده بود. الان تازه بعید نیست اونجا با این بهروز یه کارایی‌ام بگنه. بله. بگنه! زندگی همینه. من اگر جای اون بودم همین کارو می‌کردم. با بهروز یا هرکی. من راستش دیگه خسته شده‌م از این همه قید و بند. چی داریم؟ من خودم. اگه حالشو داشتم. خب پیر شدیم دیگه. شیهه می‌کشیدم یعنی! هر شب چنون شیهه‌ای می‌کشیدم که همه‌ه همسایه‌ها خبر بشن! گفتم. گفتم ملیحه ولش کن

بچه رو. پنج دقیقه می‌رفتن تو اون اتاق برای خودشون درس بخونن. این خب نمی‌داشت. هی می‌رفت. چای می‌برد. گفتم چای می‌خوان چکار! بذار درسشونو بخونن. هی چای می‌بره! میوه می‌بره! می‌گم اگلا درو ببند. حالا چای بردی؟ تموم شد؟ خب درو ببند! آدم یعنی خب. چی بگه؟ نمی‌داشت. منم باشم نمی‌تونم. ذهن آدم خراب می‌شه. می‌گم حالا اونجا راحت کنار هم نشستن. یعنی درسشونو می‌خونن. بعد. نگاه می‌کنه. به چی نگاه می‌کنی؟ می‌گم به چی نگاه می‌کنی؟ ده بار نامه‌ها رو آورده‌م. می‌گم مگه این نیست؟ این خط اون نیست؟ خط خودشه. آورده‌م. خونده‌م. هی چند بار؟ می‌خونم. از اول تا آخر. نوشته. نامه آخری. خب از اینجا تا سوئد راه زیادیه. بالاخره باید. سوار چی می‌شن؟ نمی‌دونم. سوار هواپیمام که بشن. هوا پیما. تا برسن اونجا. خب حساب کتاب داره. الکی که نیست. از اینجا راه می‌افتی بری میدون. میدون شهیاد مثلا. کلی طول می‌گشه. تا برن. نمی‌دونم آلمان شرقی. ولی نه. آلمان شرقی که خیلی وقته نمی‌شه. چه می‌دونم. گجا بود؟ نوشته بود. گمونم. بله نوشته بود سوئیس یا؟ همون سوئیس. خب از اینجا تا برن سوئیس. بالاخره چند روز طول می‌گشه. با هواپیمام که برن. بالاخره. نوشته بود هفته دیگه؟ دو روز دیگه؟ خب حالا گاهی ممکنه بشه سه روز. سی روز. گاهی پیش می‌آد. تازه اونجا. ترکیه‌ست. خب ببین. می‌گم ببین چقدر پلیس داره! رشوه می‌گیره. خب می‌ری. خودش نوشته. راه می‌افتی. با بهروز رفته بودن. قدم زنون. کنار دریا بود یا؟ پلیس از راه می‌رسه. می‌شناسن خب! پاسپورت نگاه می‌کنن. بعدم. چقدر گرفته بود؟ یه دقه. بله دو باگس سیگار. تازه یارو خب مالبرو می‌کشیده. یا پنجاه هزار لیر یه دقه دیگه. این جوریه خب. تازه هواپیما. چه می‌دونم. خطوط به هم می‌خورن. برنامه‌ها به هم می‌خورن گاهی. بعد. دو سه روز. یه هفته. تا برسن. از ترکیه تا سوئد. بعد. ویزا هست. پلیسا هستن. تازه از سوئیس چه جوری باید رفت سوئد؟ ما که نمی‌دونیم. یارو می‌گفت. بله دخترش رفته بود. گی بود؟ یکی از مشتریا. دخترش خب سه ماه ترکیه مونده

بوده. پول کم می‌آره گاهی آدم. حالا از سوئیس تا سوئد. یا. گفته بود بستگی داره. خب می‌گم ملیحه جون شاید رفتن فرانسه. قانون فرانسه بالاخره. منظورم اینه. اینا وقت لازم داره. حالا این می‌آد توی مغازه. فروشگاه وامی‌سته. جلو پیشخون وامی‌سته. سیگار شو روشن می‌کنه. برای. می‌گه برای همه هست! می‌گم چی؟ چی برای همه هست؟ ول کنین! دست بردارین! توی فروشگاه نشستم. پنج دقیقه. مشتری گه نیست. نشستم. دارم برای خودم یه سیگار دود می‌کنم. یا مثلا دستی می‌گشم گرد و خاک ویترو. بعد سر و گله‌شون پیدا می‌شه. یکی می‌آد. یکی شون. می‌گه. خب چی؟ پسر مو پریش گشتن! اعدام کردن! چکار کنم؟ مگه من می‌تونم تقاص خون پسر تو رو بگیرم؟ گریه می‌کنه. می‌گه پسر منم گشتن. یه گوله زده‌ن روی ساق پاش. صورتشو. می‌گه اولا نمی‌شد شناخت! یعنی. خب آتش و لاش! آتش و لاش کرده‌ن! چند تا؟ بعد می‌گه. یا نمی‌گه. ما با هم شریکیم. شریک درد همیم! چه شریکی؟ من. البته پسر اونم پسر منه. اما منظورش این نیست. می‌دونم. یه چیز دیگه‌ست. از من هنوز نگشته‌ن! مال من. می‌گم رعنا من هنوز هست! اونجاست. توی. بله. الان توی راهه. تو راه سوئیس. سوئد. امریکا. از ترکیه راه افتاده. بعد می‌آن می‌گن ترکیه شنیده‌ی تحویل می‌ده؟ می‌گیرن. پلیسا. سگا! می‌گیرن. جریمه می‌کنن. بعد. خب جریمه قبول. اما مگه شهر هرته؟ مملکت قانون داره. اونجا که ایران نیست. تازه ایرانم تازه. بعد اینا. در واقع هی می‌شینن. چیز می‌کنن. شایعه درست می‌کنن. یا این گه. خب آدمه. یه چیزی می‌شنوه. یه گلاغ چل گلاغ. بعدم باور می‌کنن. بگنن. اون وقت بدی قضیه اینه. می‌آن. می‌خوان منم باور کنم. من که دیوونه نیستم! اینجا. خب توی اوین. ترکیه گه اوین نیست! می‌گم ببین زن! ملیحه جون ببین! ترکیه رو ببین. چه می‌دونم استامبولو. وایساده‌ن. کنار هم. رعنا موآشو ریخته رو سینه‌ش. موآش خیلی بلند شده. زن اولا خیلی جالب می‌شه با موی بلند. ببین وایساده. بهروز دست گذاشته رو شونه‌ش. دارن لبخند می‌زنن. خب این. یعنی چی؟ من ۶۲ سال از

عمرم گذشته. انقدر از این چیزا شنیده‌م و باور نگرده‌م. حالا می‌گن. گفتم که. ختم گرفته‌ن. ختم! می‌گم زن. می‌گه بلند شو بریم جنازه‌شو بگیریم! می‌گم جنازه، چی؟ بعد. بند کرده که به خاطر پول. می‌گم پول چی؟ همه زندگیمو برایش دادم. فرستادمش. پول چی؟ می‌گه هفتاد هزار تومن باید بدیم با یه جعبه شیرینی. زدم تو گوشش. خب نمی‌شه. هر شب می‌آد. بند می‌کنه. چقدر هی برم تو خیابونا؟ تو کوچه‌ها؟ تا کی؟ می‌گه به خاطر پول. گفتم زنیگه! خب آدم گریه‌ش می‌گیره. بعد از چهل سال. من کجا؟ کی تو زندگیم به خاطر پول کاری کرده‌م؟ اما ول نمی‌کنه. هر روز. هی می‌آد. پریروز رفته. می‌گفت رفتم خرت و پرتامو فروختم. دوتا گوشواره چه می‌دونم. یه دسته اسکناس آورده. چقدر؟ گذاشته جلوم. بقیه‌شو می‌گه بده. برو زن! خجالت بکش! ول بکن! بعد. بله. همین جووری. یعنی مسئله پول نیست. بیا. همین الان می‌گم بیاد. یک نامه بفروسته که بابا پول می‌خوام. فروشگاه یعنی چی. می‌فروشم. به نصف. به یک سوم. هرچی. می‌فروشم. می‌دم. تو که یعنی می‌دونه! می‌شناسه منو! بعد از چهل سال. خب آدم. بعد همسایه‌ها رو می‌فرسته. یا خودشون می‌آن. من دیگه. یعنی اصلا همه چیزو قاطی کرده‌م. اولها. خب. بله یارو می‌آد. آقا عبدالله یا هرگی. اصغر خیاط اومده که دختر خواهر منو. می‌دونی دختر خواهر منو اعدام کرده‌ن؟ خب بگو. بگو دختر خواهرمو اعدام کرده‌ن. من خب بالاخره. یک چیزی. چی می‌گن؟ غم آخرت باشه! تسلیت می‌گم! اینا. اینا خودشون از دست می‌دن. می‌خوان مال منم از دست رفته بینن. یا دلسوزی می‌کنن برای ملیحه. خب من دوستش دارم. همین یک دختر که بیشتر برام نمونده. همین. و اون یکی. خب اون. هر مزد حالا حق داشت. یا هر چی. مردی بود. برای خودش مردی بود بالغ و عاقل. تصمیم گرفت. رفت. رفت دنبال سیاست. بله. آدمه. می‌تونه. زندگی یعنی همین! تو می‌ری دنبال سیاست. من فروشگاه دارم. این. بله یعنی زندگی. و بعد گرفتن. گشتن. خب آدم. نفسش می‌گیره. بیست و یکسال. کم نیست خب. ولی چکار کنم؟

مردی بود. رفت. مردونه رفت. گشتن. من که نمی‌تونم زنده‌ش کنم. گشتند. بعد یه روز زنگ زدن که بیا جنازه‌شو بگیر. جنازه می‌خوام چه کنم؟ جنازه برای چی؟ من که دلخوشی به گور ندارم. سوره یاسین و فلانم. خب. من بلد نیستم! برم اونجا. هر روز. هر هفته گل‌وله‌ها رو بشمرم؟ گفتم گشتین؟ خب پس گشتین. اگر ضد انقلابه جنازه‌شم مال خودتون. گفتم بندازین توی گودال! توی چاه مستراح! هی بند کرده که بریم جنازه رو بگیریم. می‌گه تو. برای هفتاد هزار تومن. خب زدمش. بی‌شرف! می‌گم آخه من کی توی زندگیم به خاطر پول بوده؟ بعد رفت. رفت از همسایه‌ها. نمی‌دونم از کی گرفت. یعنی گفت گرفتم. یا می‌گیرم. ختم گرفت. همه اومدن. نشستن. خب من رفتم بیرون. بیرون. گفتم هر کاری می‌خوای بکن! اما تموم نمی‌کنه. سه روز بعد. دوباره اومده. شب هفت. تموم خونه رو پر از شیون کرده! خب می‌آم بیرون. می‌آم. بعد. دست می‌ذارن روی شونه‌م. می‌گن غم آخرت باشه! تسلیم می‌گن! چه غمی؟ من. می‌گم غمی ندارم عزیز! من خوش. خوشحال و سر حال. بله. گاملا سر حال دارم به دخترم فکر می‌کنم! اونجا. یا سوئیس. یا توی چی بود اسمش؟ اونجام که نباشه. توی ترکیه. ترکیه که ایران نیست. منتظر هواپیماست. اینا نمی‌فهمن علاقه داشتن به بچه یعنی چی؟ خب اینا وامی‌ایستادن. دوتایی. گروه تئاتر. برنامه اجرا می‌کردن. رعنا وامی‌ایستاد. چی بازی می‌کرد؟ یک بله. خانوم تیمسار بود. چی بود؟ این بچه. اصلا استعداد عجیبی داره! من می‌گم ملیحه این چیزا رو از کجا یاد گرفته؟ گویا می‌رفته. بله خونه دوستاش. ادای اونارو در می‌آورد. اصلا یعنی. یه جووری عجیب بود. خوانندگی می‌کرد. گروه ارگستر داشتن. وامی‌ایستادن. دوتایی. خب هر مزد وقتی کنار اون وامی‌ایستاد یه کمی بلندتر بود. سه سال فاصله داشتن. این می‌ایستاد. ادای رهبر ارگستر در می‌آورد. ادای بله. بعد رعنا می‌خوند. می‌ایستادن روی چی بود؟ روی چیز. بله. این میل. دوتایی. رعنا می‌خوند. موآشو. این دم اسبی‌شو. نه. اسمش چی بود؟ این که موآ رو دو طرف گوش روبان می‌بندن؟

خرگوشیه یا موشی؟ این بله. دم موشی‌ها شو تگون می‌داد. می‌انداخت این ور اون ور و چی می‌خوند؟ یه آهنگ قشنگی می‌خوند. در واقع آهنگ نبود. اینا خودشون می‌ساختن. مثلاً اون می‌زد. آهنگ می‌زد مثلاً. با دهنش. با بشقاب. هر چی. می‌زد. بعد رعنا می‌خوند. بعد اینا. شعرهاش یا هرچی. مهم این بود که اینا ارکستر خودشونو داشتن. خودشون اجرا می‌کردن. شعر می‌ساختن. یه شعری بود. خیلی قشنگ بود! یعنی غم انگیز بود. خب. می‌گفت آسمون نمی‌دونم چی چی. دل آدم خون می‌شه. یا بله. همین. اما وقتی می‌خوند آدم کیف می‌کرد. یادمه. یه دفه گی بود؟ حمید بود نمی‌دونم یا علی اکبر بود. آره. نشسته بودیم. همین جووری. دور هم. این آهنگ. یعنی این شعر حالشو یه جووری کرده بود. غمش گرفته بود. آره. خب آدم وقتی می‌شنوه. حالا بچه‌ام که بخونه. فرق نمی‌کنه. وقتی می‌گفت آسمون نمی‌دونم چی چی جیگرم درد داره. خب یه دفه. همون جووری وسط آهنگ گفت حمیدو ببین! همه مهمونا برگشتن. حمید. خب خنده‌ش گرفت. بعد. این بچه‌ها. خب آدم می‌دید دوتایی همه رو مسحور کرده‌ن. یعنی نشسته بودیم. یه دفه رعنا می‌اومد. می‌گفت حالا گروه ارکستر. بله. بعد وامی‌ایستادن. دوتایی. این می‌شد زن سرهنگ یا تیمسار. اونم یه چیزی. روی نیمکت. نه. روی چیه؟ میل. یا وسط اتاق. رعنا یه دامنی داشت. می‌پوشید. یه پیرهنی که اون روزا مد بود. خب من هرچیز تازه‌ای که می‌اومد فروشگاه اول برای اون می‌آوردم. حالا که خب هیچ. این خیلی قشنگ بود! دامنش چین دار بود. رنگای خیلی شاد! و خب این روزا. اینا با این حرکاتشون. حرفاشون. همه اون زیبایی‌ها رو می‌خوان از من بگیرن. ولی خب. من گفتم که. این دختر برای من. این رعنا فرق می‌کنه. یه جووری بود. هست یعنی! مثلاً می‌اومد. خب من بیشتر از ملیحه دوستش دارم. حالا بیشتر نه. چی می‌گن؟ خودش فکر می‌کنه من بیشتر دوستش دارم. می‌اومد. خب من این چیزارو. درسته. زیاد نمی‌فهمم. ولی برام. می‌اومد. می‌گفت بابا می‌خوای شعر بخونم؟ شعر بود. یه دفه. یعنی چندین بار. دوست داشتم. این صداش. خب. نمی‌دونم. لابد

برای همه این جوریه. صداشو. وقتی از اون مرد می‌گفت. این همیشه از عشق می‌گفت. از گل می‌گفت. بعد بله. مثلاً یه دفه قدمای مردی رو. شعر بود. نگاه می‌کرد. یعنی من می‌دیدم. قدماشو می‌گفت. عین حافظ و بابا طاهر نه. این یه جور دیگه بود. مثلاً قدمای مرد. خب بعد از اون. بله. پونزده ساله بود. یادم نیست. بعد از اون شعر. من همیشه به پاهای این دختر نگاه می‌کردم. عین همون. برای من. رعناای من شعر بود! با اون غلت زدن توی گلا. وقتی می‌خوند. منو می‌برد. می‌برد توی اتاق خودش. حالا هی می‌گم زن این اتاقو تمیز نگهدار! آدم چه می‌دونم یادش می‌کنه. می‌برد می‌گفت بخونم؟ بعد می‌خوند. یه دختری بود. عاشق گل بود. عاشق! دیوونه عشق بود یا چی. یه روز تو گلا غلت می‌زد. بعد من همیشه یادمه. من موآشو توی گلا می‌بینم. این برای من خیلی خالص بود. مادرش حتی. این ملیحه خب خیلی حرفا رو نمی‌زنه. رعنا این جوریه. یعنی گرمای تنشو مثلاً شعر می‌کنه. حالا اینا. با این حرفا نمی‌تونن اونو از من بگیرن. سالهاست. اون یکی رم نتونستن. یا. خب. بله. اونو گرفتن. گشتن! من اصلاً کاری ندارم. من می‌گم زن. ما بردیمش. با هم بردیمش اونجا. تو نبودی؟ نرفتیم؟ نرفتیم پشت ترمینال بود یا گجا؟ از اینجا تا ترکیه چقدره؟ هزار تومن؟ چقدر؟ من گه دیدی گه همه زندگیمو دادم. سوار شدن. اون مینی‌بوس. خودت گه بودی؟ چکار می‌خواستی بکنم؟ گریه می‌کنه. می‌گم من گه گدا بازی در نیاردم! همه دو هزار دلار می‌دادن. من سه هزار و چقدر دلار پول دادم. مگه نرفتیم؟ تا ترمینال. فکر می‌کنم. خب هی توضیح. مو به مو می‌گم. تا کسی تلفنی حتی گرفتیم تا اونجا. روی صندوق نشستن. خب قرار بود. یادم نیست چه جوری بود که نبایست شلوغ می‌کردیم. می‌گم کی بود توی تاکی ماچ و بوسه می‌کرد؟ من می‌دونستم! این یعنی این دختر سیاسی نبود که بترسم. حالا. یه وقتایی کنار برادرش می‌نشست. چه می‌دونم. اگه این جوریه. گه منم سیاسییم. می‌گم زن. اگه این جوریه پس باید منم بگیرن. بگشن. خب منم. بله منم کنار پسر می‌شتم. بعد روی صندوق گه

نشست. رفتیم. هان؟ دست تگون دادی. یادت نیست گفتم شلوغ نگن. می شد همین جوری بفرستیمش. برای چی سه هزار و هشتصد دلار پول دادم؟ برای همین. حالا تو. هی شروع کن! گریه کن! گریه. خب من چه کنم؟ یعنی می ره. حالا امروز. امروز داشت به زن همسایه می گفت. خب من داشتم فراموش می کردم. یه روز. یا چند روز. حالا امروز دوباره می بینم با زن همسایه حرف می زنه. یعنی می گه. بله. هفته بعد می آیی ملوک خانوم؟ چهلمه. می گه بیا اگلا برای چهلم بیا مرد! هنوز می شه بریم بگیریم. یارو می گه رفتم هفتاد هزار تومن داده ام و یه جعبه شیرینی. می خواستم بزنم تو دهنش. بعد دیدم. خب به من چه! بچه خودشه. گفتم یعنی. گدوم ابلهی می ره شیرینی می ده؟ ناز شست می ده مرد؟ فگرشو بکن. خب این جوری می کنن. بعد این زنم می گه بیا بریم! وقتی دید. دید زیر بار نمی رم. رفته. نمی دونم یه مشت پیرهن. لباسشو برده خاک کرده. توی باغچه خاک کرده. زیر شمعدونیا. چه می دونم علامت گذاشته. خب این جوریه که آدم باید بره! گم و گور گنه خودشو! می گم زنه. اما نمی شه. من گه. چقدره؟ چند وقته؟ گفتم گلا رو خودت آب بده! تقصیر از این. یعنی اسمش چیه؟ می گه هفتاد هزار تومن و یه جعبه شیرینی. جنازه رو گرفته. خاک کرده می گه. می گم دیوونه شدین! همه تون دیوونه شدین! بعد می آد. داری به سیگارت پک می زنی. داری حساب بدبختی زندگیتو می کنی. قرضای بالا آورده فروشگاه. بعد می بینی وایساده جلوت. می گه یه گوله زدن به ساق پاش! خرد شده! گریه می کنه. می گه چه خوب شد که شما نرفتین! صورتش اصلا شناخته نمی شد! بعد این. این ملیحه هم یه دفه بلند می شه. خواب دیده. هی خواب می بینه. از همین حرفا. از بس که می شینه اینجا. توی خونه. فکر و خیال می کنه. گفتم می خوای بری سفر؟ پول جور کنم بری؟ مثلا برو مشهد. گفت مشهد برای چی؟ می گم بیا برو یه جایی! قم نزدیکه. شمال. اصلا برو خونه اون دوستت. اسمش چی بود؟ می گه نه. من دیگه جایی رو ندارم! خب می شینه. می شینه توی خونه. مادره! فکر می کنه. خب دو روز که نامه نرسه.

دیر برسه. آدمه. نگران می‌شه. بعد کافیه خیال کنی. بله. وقتی می‌شینی فکر و خیال. می‌گم ملیحه جون آدم وقتی فکر و خیال کنه. یه کمی که بگذره. خیالاتشو باور می‌کنه. می‌گه فکر و خیال چی؟ می‌گه زنگ زدن! تلفن زدن! ملوک خانوم اینجا بود. من خیالاتی شدهم ملوک خانوم چی؟ خب چی بگه آدم؟ همسایه‌ن. دلسوزی می‌کنن. می‌بینن یه زنی. مادری. دلت گرفته. این چیزا رو می‌گی خب اونام چی بگن؟ می‌گه پس چرا به تو می‌گن؟ خب از بس که این گفته. چه می‌دونن. مردمو برده. برده کنار باغچه. قالی پهن کرده. شب هفت گرفته. خب این جووری. می‌گم ملیحه جون تو اگه لباسای منوام چال کنی. ختم بگیری. از فردا صبح منوام مرده به حساب می‌آرن. بعد اون روز. بله. اومده که اگه سی و پنج هزار تومن بدی قضیه حله. گوشواره‌هاشو. نمی‌دونم چی رو فروخته. یعنی پول. خب نیست. ولی گفتم که اگه نامه بنویسه. همین فردا هر چی رو که هست و نیست می‌فروشم! اما این جووری. خب برم پول بدم؟ شیرینی بدم؟ جنازه بگیرم؟ جنازه می‌خوام چه کار؟ می‌گه از ملوک بپرس. از نمی‌دونم گی. زنگ بزن به گجا بپرس. همه می‌دونن. یعنی اینا. خب من گیج شدهم. یعنی هر گدوم تو این مملکت. هر گی رو می‌بینی یه جنازه رو دوششه. صبح که می‌آد. با یه جنازه می‌آد بیرون. حمل می‌کنه تا محل کار یا از محل کار تا خونه. همه با یه جنازه! خب وقتی این جووریه. کافیه تو بگی منم یکی دارم. همه می‌بینن! چیز عجیبی نیست. تازه وقتی باغچه را بکنی. خب این کارا رو می‌کنه. من. حالا ناچارم برم تو خیابون. از عصر. از شب که فروشگاهو می‌بندم. راه بیفتم. همین جووری. تو خیابونا! قهوه خونه‌ها! هی بچرخ! پرسه بزن! که چی؟ با این پاهای خسته. خب آخرش باید برم خونه. حالا شب. نصف شب. هر وقت می‌رسم. توی خونه. بله اون هست. می‌شینم. نگاه می‌کنم. گاهی عکاشو می‌آره. خب ماهه! محشره! عکاش خوبه. نشسته‌یم دور هم. می‌گیم می‌خندیم. خب نگاه کن. نگاه کن کیف کن. می‌گم زن ببین! داره می‌خنده! کنار دریاست. اینجا که ایران نیست. یه عکسه. باد افتاده تو موآش. داره

می‌خنده. می‌گم ببین خانوم! کنار بهروز وایساده. یه ساختمون قشنگه. می‌گم ایناهاش! اینجاست! اینجا! کنار هم وایسادهن. تو هیچ وقت تو عمرت ساختمونی به این قشنگی دیده‌ی؟ می‌گم تازه اونجا از دست تو راحتته. بله. می‌ره تو اتاق. راحت با بهروز درشونو می‌خونن. گسی‌ام براشون چایی نمی‌بره. گریه می‌کنه! عکسای به این قشنگی رو می‌بینه گریه می‌کنه! بعد می‌رم مثلا تو پارک. می‌شینم. خب سرده! الان پائیزه. سرد! تابستونم. مسئله اینه. عمری گذشته. نمی‌شه! می‌گم زن. می‌گم ملیحه جون بذار. بذار یه ساعت راحت باشم! می‌رم توی قهوه خونه. هیچکس که نیاد. قهوه‌چی بالاخره درو می‌بنده. ساعت ده می‌بنده. تازه من خودم اولها. تا نه، ده توی فروشگاه می‌موندم. تو فروشگاه. حالا. خب دلیلی نداره. حوصله‌شو ندارم. مشتری‌ام نیست که. خب برای چی؟ اینجا که خیابون پر رفت و آمدی نیست. همین جوری. غیر از در و همسایه‌ها. گاهی مگه یکی بیاد. یه بلوزی. دو جفت جوراب. در همین حد. اولها خب می‌موندم. بیشتر به خاطر این بچه. به خاطر رعنا بود. بالاخره ده تومنم ده تومن بود. آدم وقتی می‌بینه دخترش یه روسری نو خریده. شاد می‌شه. بعدم. این پول. خب باید یه جوری پول اون یارو رو می‌دادم. سه هزار و چند دلار؟ پول ویزا. پول اسب. نمی‌دونم پاسپورت. نوشته بود بابا یه اسب سواری کردم که حرف نداشت! خب عالی‌ه! دختر من. فکرشو بکن! می‌گم زن. سوار اسبم شده تازه! بعد اون هی می‌گه به خاطر پول. می‌گم من هنوز پنجاه شصت هزار تومن بدهگارم. دیدی که. بخاطر پول؟ هر دفعه. هر وقت یه چیزی می‌گه. من الان یعنی. خب می‌گفت ترکیه تحویل داده. از ترکیه. فرستادهن. می‌فرستن به ایران. بعد دولت می‌گیره تیر بارون می‌کنه. گفتم خب. شما عمری ازتون گذشته. این چیزا که تازگی نداره. بیست و پنج سال پیش یادتون هست؟ پشت مجلس. خب پر از جنازه بود. می‌کنن! اینا. اینا ده ساله دارن تیر بارون می‌کنن. چیز تازه‌ای نیست! تازه زندگی. خب چه می‌دونم. می‌شینم گریه می‌کنه. یه مرد چند ساله؟ خب گریه داره.

من خودم. یعنی آدم وقتی نگاه می‌کنه. می‌بینه یه بچه از وقتی به دنیا می‌آد. حالا درد زایمون به کنار. من وقتی همین رعنا به دنیا اومد از بدبختی رفتم سینما. بله. من. یعنی آدمی که اصلا اهل سینما نیست. خب رعنا و بهرام با هم به دنیا اومده‌ن. بهرام پس از شش هفت روز مرد. اما حالا اون که مرد. ولی خب. اون روز. منظورم اینه. وقتی رفتم زایشگاه. همین زایشگاه فرج. اسمش چیه؟ رفتم اونجا. همش فکر می‌کردم حالا این یکی ام اضافه بشه بدبختیه. خب بزرگ کردن. واقعا کار حضرت قیله. اون روزا. خب این فروشگاهم نبود. توی این مملکت خراب. خب پدر من مثلا هشت تا بچه بزرگ کرد. بزرگ نگرد. هشت تا چی شدن؟ یکی هروغی‌نی شد. یکی دزد شد. دخترام هر گدوم زن یه آدم بدبخت‌تر از من. این جوریه. من خب همیشه می‌ترسیدم از بچه داشتن. از این که گاره. یه وقت. خب آدم نتونه جوابگو باشه. شرمندگیه. بخصوص اون روزا. حالا خب قدم این رعنا خوب بود. اگر چه برادرش فوت شد. منظورم اینه. من فکر می‌کردم حالا می‌شن دوتا. هر مزد سه ساله بود. بله. وقتی رفتم بیمارستان دیدم دو قلو زائیده. اصلا منگ شدم. گیج و منگ. من اهل سینما نیستم! ولی اومدم. همون پائین. یعنی اون طرف خیابون نمی‌دونستم چه کنم. دو قلو می‌خواستم چکار؟ بعد رفتم بلیط سینما گرفتم. تا شب توی سینما تمدن نشستم. خب این جوری. من بزرگش کردم. بعد. اون وقت یکی بگیره یه گوله بزنه روی زانوش. خب من اینو از سر راه نیاورده‌م که. مثلا وقتی رفت. خب می‌رفت. هر مزد. که اون جوری شد. گفتم این یکی. بله. یعنی من آزادشون می‌ذاشتم. من معتقدم انسان. یعنی بچه باید راحت باشه. ببینه چکار می‌خواد بکنه. بعد. خب دیدم نمی‌شه. اینجا. توی این مملکت. این چهار دیواریای ما. دیواری نیست یعنی. همیشه درش بازه. بازه که نباشه. دیوارا کوتاست. دست می‌اندازی می‌آیی بالا. خب نمی‌خواستم دوباره بیان. یه دفه پنج تا آدم بریزن تو. دیدم یعنی نمی‌شه. آزادی اینجا. اون یکی رفت به اونجا رسید. اینو گفتم. گفتم حواسم هست. رعنا جون! گفتم تو

دیگه نمی‌خواد. یه دفه بله زدمش. گفتم تو نمی‌خواد مثل اون بشی. نبود. این دختر شاعر بود. همیش عاشق بود. توی گلا غلت می‌زد. به قدمای مردا فکر می‌کرد. خب زندگی یعنی همین. گفت. گفت دوستای من اون جووری نیستن. می‌اومدن. گاهی. عین هر مزد. اونم. دوستاش می‌اومدن. خب. دور هم. یا اون می‌رفت لابد. بعد. اون جووری شد. چهار تا کتاب. نمی‌دونم. یا چی؟ اعلامیه. برای همینا گرفتن. گشتن. سیاسی بود. مردی بود. خم نشد. خب معلومه. یا خم می‌شی. در هم می‌شی. یا این جووری. فقط اون نبود. خیلی یا بودن. اما این یکی. خب اینو حواسم بود. یعنی هست هنوز! نگاهش داشتم. گفتم تو. نه بابا جون. شعرتو بگو. گفتم از من خجالت نکشین. اگه خواستین درستونو بخونین. چه می‌دونم. این خونه مال شماست. اون دفهم. نمی‌دونم. اشتباه شد. داشت با تلفن حرف می‌زد. من اشتباه شنیدم. زدمش. بعدم. گذشت. حتی اجازه نمی‌دادم بره خونه دوستاش. خودشم نمی‌رفت. بله. خودش اومد. یه روز. که آره بابا جون. فقط خب می‌ترسید. اون روزا. با برادرش کنارهم. یعنی توی خونه با دوستای برادرش. کنارشون می‌شست. بعد حالا می‌ترسید. می‌گفت گاره. نمی‌دونم. یکی دوتا رو. خب خیلی این جووری شده بود. برادره رو برده. بعد. این جووری. مثلاً اومده. ببینن بازم هست یا نه. بله. گفتم دختر جون. ما بالاخره عمری گذشته. حالا من نه. اما این. این مادر تو رو لازم داره. تازه مسئله اینا نیست. خب خونه. یه خونه. تو چراغ این خونه‌ای. بعد نرفت. خونه هیشگی نمی‌رفت. ولی می‌ترسید. همون روزا. خب می‌ریختن تو محله. می‌گرفتن. به هر بی‌خونه‌ای. تا آدم بیاد ثابت کنه. قضیه همون شغاله‌ست. شغال بود. شتر بود. چی بود؟ فرار می‌کرد. گفتن تو که شتر نیستی. گفت خب بله. اما. خب وقتی یه رژیم. یعنی اینا وحشتزده. ثبات ندارن. خب یه رژیمی که ثبات نداره. این جووریه. عین. می‌ترسه. وحشتزده که باشه. مدام هی می‌گرده. هی فکر می‌کنه اون یکی! ممکنه اونجا یه توطئه باشه. خب مال بی‌ثباتیه. شاه. اون روزا. بله. وقتی ثبات داشت کارشو

می‌گردد. هر غلطی که دلش می‌خواست! اینا. اینا نرسیده‌ن. به اونجا نرسیده‌ن. می‌ترسن. می‌آن ببینن توی خونهت هستی؟ چکار می‌کنی؟ یعنی اگه بری بیرون. خب می‌ترسن. دنبالت می‌آن. می‌ری توی فروشگاه. بله. خب همه‌ش وحشته. می‌گن نکنه اینجا یه کاری. باور نمی‌کنن که یه دقه اون همه آدم. اون همه شور و شر خوابیده باشه. نمی‌خوابه! معلومه! اینام خب می‌گردن. گاهی پیدا می‌کنن. گاهی نه. گفتم دختر جون اینا. یعنی تو نباید بترسی. تو بیا برای خودت زندگی کن. ولی می‌ریختن. همین شب هفتام گموم اومده بودن. کی گفت؟ بله می‌ترسید. شعرها. می‌گفت شعرام. چیزی نبود. ولی خونه اعظمه. اعظمو گرفته بودن. خب بالاخره. دوست بودن. بعد دیدم خب. یه بچه هجده ساله. نمی‌شه. چقدر وحشت؟ گفتم اینو. یعنی این جووری از بین می‌رفت. گفتم این یکی رو سالم نگهدارم. تنها بود. تنهای تنها. می‌شست گریه می‌کرد. می‌گفت دارم می‌پوسم. یعنی خودم گفتم. گفتم داری می‌پوسی اینجا. می‌خوای بری خارج؟ خوشحال شد. شاید چه می‌دونم. خب بهروزم بود. بالاخره درس خوننشون. بعد فرستادم. رفتیم فرستادیمشون. رفت. باز می‌شینم. امروز می‌گه چهلمه. برای چهلم می‌آیی اشرف خانوم؟ بعد توی خیابون. من داره نفسم می‌گیرم. یکی می‌آد. می‌گه می‌دونی جدیدا چقدر اعدام کرده‌ن؟ اون یکی می‌آد. می‌دونی جنازه‌ها رو می‌ریزن روی هم؟ می‌گه یه چاله می‌کنن. یه چاله. و بعد این گشته‌ها رو همین جووری. عین زباله سرازیر می‌کنن توش. بعد اون یکی می‌گه رفتم. رفتم هفتاد هزار تومن داده‌م. یه جعبه شیرینی‌م داده‌م. جنازه رو نداده‌ن. یه ملاقه رو. یه ملاقه خونی رو نشونم داده‌ن. یه جنازه توی یه ملاقه. بعدم خاک کرده‌ن. گفتم. خب چه فرقی می‌کنه؟ حالا بگیریم. بله. یکی دیگه باشه. جنازه پسر تو نباشه. نمی‌شه بالای سر بهروز گریه کرد به جای بهرام؟ خب این جووریه. حالا اون یکی. اونم هر مزد منه. بعد این زن می‌گه. هنوزم می‌شه‌ها! هنوزم می‌شه رفت گرفت. چی بگم؟ می‌آد. ختم می‌گیرم. شب هفت می‌گیرم. چهلم. و من باید راه بیفتم. من راه می‌افتم توی کوچه‌ها. توی

غم آخرت باشد ۱۰۹

خیابونا. بعد. بله. نگاه می‌کنن. می‌گن غم آخرت باشه! یا نمی‌گن.
نگاه می‌کنن. نگاهی‌ام در کار نباشه. خب هستن. توی فضا هستن.
بدون نگاه. بدون کلمه. و آدم. آدم نمی‌دونه کجا بره! کجا؟ با
این پاها. و تازه اگه بود. اگه می‌شد رفت یه جایی. جایی که
اینا نباشن. این باغچه‌خونه. این زن. این. نه. هیچ جایی
نیست! فقط بله. هیچ جا!

۸۸/۱۲/۱۶